

روز ملاصدرا، روز حکمت

روز اول خرداد ماه ۱۳۷۹ بمناسبت سالگرد برگزاری همایش جهانی بزرگداشت حکیم صدرالمتألهین فیلسوف عالیقدر ایرانی و همچنین تعیین این روز بنام روز بزرگداشت ملاصدرا، مراسمی در مرکز همایشهای سازمان صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران برگزار شد.

در این مراسم ابتدا آیت الله سید محمد خامنه‌ای رئیس بنیاد حکمت اسلامی صدرا به سخنرانی و ارائه گزارشی کوتاه از عملکرد بنیاد پرداخت. سپس آیت الله جوادی آملی سخنرانی مبسوطی در خصوص حکمت و فلسفه ایراد کرد و در پایان میزگردی با شرکت آقایان:

دکتر غلامحسین انزاهیمی دینانی - دکتر غلامرضا اعوانی - دکتر احمد بهشتی - دکتر محمود یوسف‌نانی - حجت الاسلام و المسلمین رشاد - و دکتر یحیی یثربی تشکیل گردید و استادان در خصوص مسائل فلسفی به گفتگو نشستند. در این شماره کلیه موارد مذکور جهت اطلاع خوانندگان محترم به ترتیب ذیل منتشر گردیده است.

متن سخنرانی استاد سید محمد خامنه‌ای

این روز بیشتر از این تعظیم و تکریم شود و در همه جا و در همه نقاطی که دوستداران فلسفه هستند بزرگداشتی برای این حکیم بزرگ گرفته شود.

روز ملاصدرا با روز حکمت برابر است زیرا خود این حکیم نامش و وجودش و زندگانش از حکمت جدا نبوده و همواره همراه و همپا و ملازم حکمت بوده است. در واقع بزرگداشت روز این حکیم، بزرگداشت حکمت است و باید گفت که امروز روز حکمت است البته حکمت روز معینی ندارد و چیزی است که خواهیم گفت از همه مواد و عناصر حیاتی ظاهری، برای یک زندگی کامل بشری لازمتر و ضرورتر است؛ در آیه مبارکه: «تذکیرهم و يعلمهم الكتاب و الحکمه...» می‌بینیم که «تذکیرهم» یک عمل است و بیان آیات هم یک عمل است، یعنی بیانات و آیاتی می‌توانند خدا را مشهود مشاهده بشر بکنند ولی خداوند می‌فرماید کتاب و حکمت را پیامبران تعلیم

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين ابي القاسم محمد(ص) و على آله الطيبين الطاهرين.

قال الله تبارك و تعالي: يوتي الحكمة من يشاء و من يوت الحكمة فقد اوتي خيراً كثيراً و ما يذكر الا اولوا الالباب.

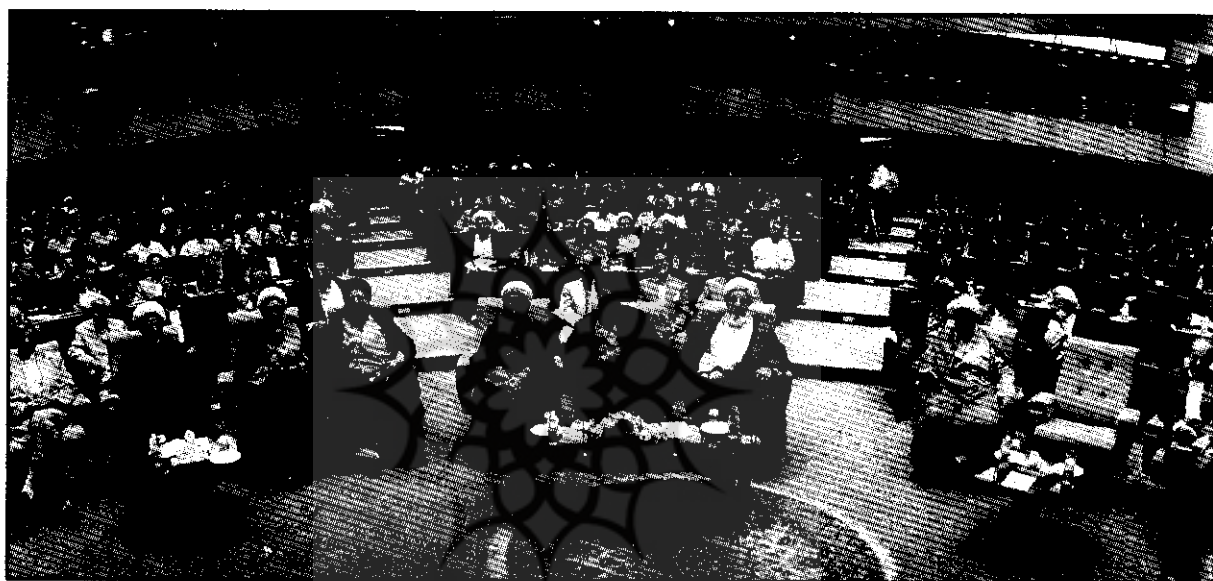
ضمن خوشامد به میهمانان گرمی بنده سهم خود از این کاریکه امسال انجام شد و از طریق شورای عالی انقلاب فرهنگی، روز اول خرداد روز ملاصدرا تعیین و شناخته شد بعنوان یکی از خدمتگزاران این جمع تشکر می‌کنم و باید عرض کنم که چون کمی دیر اعلام شد، برخی کاستیها هم در عمل و هم در برگزاری بوجود آمده و دیده می‌شود که ناشی از شتابزدگی و فرصت کم و احیاناً کار بسیار می‌باشد. امیدواریم که در سالهای بعد با آمادگی بیشتر و با همت همه دوستان اندیشه و حکمت اسلامی،

کردند. تعلیم و آموزش، با زبان و گوش و عبارات و الفاظ است که دارای معانی است و خط و نشان رفتار بشری را به آنان نشان می‌دهد. من معتقدم این مسئله و این مقوله بسیار مهم است. در این مختصر وقت من [که شاید اگر به میل خودم بود این مقدار هم تصدیع نمی‌دادم] کفایت نمی‌کند این بحث را در اینجا - حتی اگر بخواهیم گوشه‌ای از آن را استیفا کنیم. - تشریح کنم.

این بحثی است که سروران عزیز ما چه در زمینه تبلیغ و چه در حوزه‌های تدریس بایستی باز کرده و بیان کنند و این کار خدمت بزرگی به جامعه است. اگر روشن بشود که اصولاً حکمت چیست؟ و چرا هست؟ و مطلب ما و لِمَ و

انسانیت انسان را همان حکمت بدانیم، سخنی بگزارف نگفته‌ایم. حکمت سهم بسیار زیادی در بشریت و در حقیقت انسانیت دارد. با نگاهی به قرآن و اسلام و وحی دیده می‌شود که در آنجا هم حکمت، پایه اصلی یا یکی از پایه‌های اصلی است. بنابر آنچه که در تاریخ حکمت گفته می‌شود اساساً حکمت، میراث انبیاء است. این را حکیم صدرالمآلهین در برخی کتابها تصریح کرده، بزرگان دیگری هم که در قدیم تاریخ فلسفه می‌نوشتند این را در کتبشان آورده‌اند. من معتقدم که حتی می‌شود این را برهانی کرد و ثابت کرد که جز این نمی‌شود.

قرآن صریحاً می‌فرماید: «بعثت انبیاء برای این بوده



بِمَ و کَيْفَ و مطالب دیگری از برای همه چیز است و برای این باید بطریق اولی باشد قرآن می‌فرماید: که اساساً وحی بر ارتباط خدا با بشر متکی است به اینکه بشر کتاب و حکمت را بیاموزد البته کتاب ممکن است احکام عملی و بتعبیر ما، فطری باشد می‌توان آن را به اصول عقاید و حکمت نظری هم تفسیر کرد ولی حکمت عبارت است از آداب و شیوه عملی عمل، اما لفظ حکمت، که لفظی است که برای چیزی مثلاً فلسفه نامگذاری شده، معنای بسیار عمیقی دارد و از چیزهایی است که باید به آن توجه کرد. اساساً این ریشه و هم خانواده‌های آن مثل استحکام، محکم و مانند اینها هستند که استواری و محکم بودن و ثبات و دوام و ماندگاری را می‌فهمانند.

حکمت چیزی است که با حیات بشری بلکه با کیان بشر آمیخته است و اگر ما ناطق را فصل حیوان ناطق یعنی

است که کتاب و حکمت را به مردم بیاموزند.»

البته کتاب را می‌شود چند گونه معنا کرد ولی حکمت در قرآن بیش از یک معنا ندارد و آن آداب و سنی است که قوام انسانیت به آن است. یعنی انسان، باید به آن اصول متکی باشد. مصادیق حکمتی را که قرآن چه درباره لقمان و چه درباره کسان دیگر با عبارات مختلف بیان کرده می‌بینیم که همان علم رفتار انسانی در حیات بشری و در حیات دنیوی است.

«هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوا

علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة»

خداوند بعنوان یک حقیقت ازلی و ابدی، در ذات خود حکیم و در عمل حکیم است یعنی جز بر اساس کاری بینقص و بیعیب - و بتعبیر معروف: منطقی - عمل نمی‌کند. بعضی می‌گویند که اساس عمل و خلقت عالم بر ریاضیات است یعنی بر روابط ثابت و متقن است و اتقان

اساساً یک امر حکمت‌آمیز است که ملازمه دارد با خود حکمت و حکمت عبارت است از اینکه رفتاری منطقی و بیان و اندیشه‌ای بدون نقص و عیب و خلل‌ناپذیر و تزلزل‌ناپذیر باشد، یک چیزی باشد بینقص و کامل و این کمال است که ضامن بقای او و ضامن صحت عمل اوست.

مفهوم حکمت در اصل کلام این است. خود قرآن که در آن خلل راه ندارد نامش حکیم است. قرآن حکیم و حکمت که نام حکمت بر خود گرفت بعلمت این بوده است که آن آیین رفتاری است که می‌تواند بشر را در تمامی مراحل زندگیش به آنچه که مطلوب اوست و بکمالش برساند کمالهای ثانویه‌ای که استعداد بشر اجازه می‌دهند که به آنجاها برسند.

بهمین دلیل بود که در قدیم، حکمت مادر علوم بود یعنی تمام قوانین مادی عالم زائیده او بود. می‌دانیم که حکمت، ریاضیات و پزشکی و نجوم و هیئت و علوم دیگری را (که امروز هر کدام مادری شده‌اند) در خود پروراند و هر کدام دارای اولاد بسیاری هستند.

حکمت را حکیمان به حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم کرده بودند. حکمت عملی که برخی مانند ملاصدرا معتقدند که مقدمه حکمت نظری است و حکمت نظری معرفت است که آن انسان را به خدا می‌رساند ولی چه چیز انسان را به معرفت می‌رساند؟ می‌گفتند: حکمت عملی. البته بعضی هم حکمت نظری را در مرحله‌ای از مراحل مقدمه حکمت عملی می‌دانند برای اینکه عمل از علم زائیده می‌شود. البته عمل کامل هم علم‌زاست و سطح معرفت را بالا می‌برد.

ایندو یک دور «لینی» دارند که می‌توانند پیش بروند و یک تسلسل جایزی را بوجود بیاورند. حکمت عملی عملاً در تمام منافذ جامعه و تمام جزئیات و ذره ذره زندگی بشر وارد شده، حکمت عملی شامل اخلاق یا بخش فردی و تدبیر منزل بود که منظور از تدبیر منزل بتعبیر فرنگیش دکوراسیون نبود، که اطاق را چه جور درست کنند، خانه را چه جور درست کنند.

حکمت آنوقت، آیین و روش خانواده‌داری بود. بعد از آن سیاست یا تدبیر مُدُن بود اگر فرد را ندیده بگیرید و

روز ملاصدرا با روز حکمت برابر است زیرا خود این حکیم نامش و وجودش و زندگانش از حکمت جدا نبوده و همواره همراه و همپا و ملازم حکمت بوده است. در واقع بزرگداشت روز این حکیم، بزرگداشت حکمت است و باید گفت که امروز روز حکمت است.

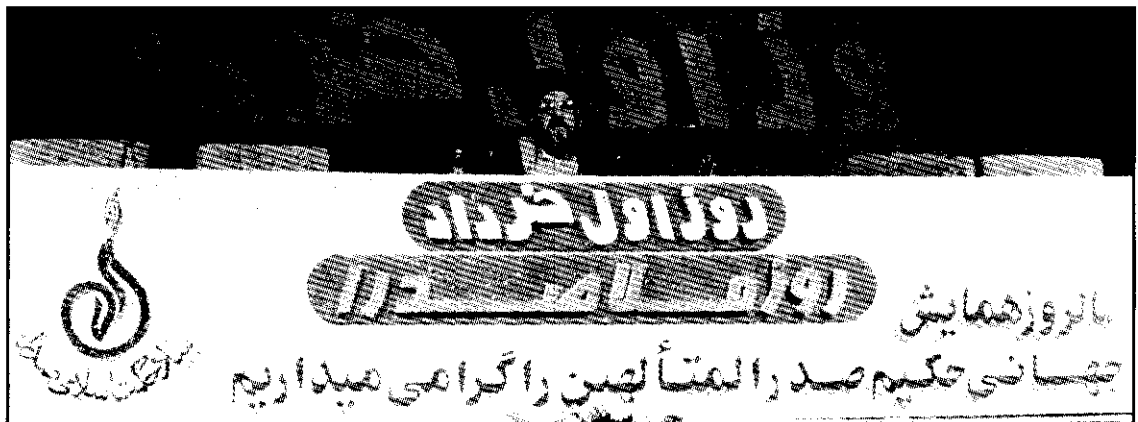
خانواده را هم اهمیّت ندهید با تمام اهمیّتی که دارد هیچکس منکر این نیست که امروز مدار تمام حرکات اجتماعی و براساس جامعه و براساس سیاست است، حالا این سیاست گاهی سیاست بین‌الملل است و گاهی سیاست اقتصادی است.

سیاست هرچه باشد آیا جز این است که جزء حکمت است؟ البته در یک نگاه دیگر همیشه سیاست جزء حکمت نیست و خانواده‌ها و تدبیر منزلها از حکمت عملی زائیده نمی‌شود، بلکه ضد حکمت است و بهمان دلیل هم زندگی بشر بدو دسته تقسیم می‌شود.

گاهی اوقات زندگی بشر توأم با آرامش فکری و آرامش روحی و سلامت است و گاهی اوقات اینطور نیست.

بزرگترین مسئله امروز بشر نابسامانیها و ناراحتیهای اوست و این بزرگترین مسئله بشری به حکمت بر می‌گردد پس جای آن دارد که جامعه امروز بشر پرسد که حکمت آری یا نه؟ این مسئله کوچکی نیست. البته این حکمت یک زمانی کار فلسفه را می‌کرد و این به تاریخ فلسفه برمی‌گردد. درست گفته‌اند که فلسفه از وحی زائیده شده (حالا یا ادیس پیامبر بوده یا هرکس دیگری) و بعد شامل علوم مختلفی بوده که امروز بنام علوم پایه و نجوم و ریاضی و پزشکی و غیره مطرح است.

حکمت در مشرق زمین؛ بخصوص ایران موطن و ریشه‌ای داشته و بقولی بر طایفه بزرگی از ۷ طایفه ایران قدیم که روحانی بودند یعنی مغان، متکی بوده است - اول حکمای ایرانی (بتعبیر حکمت اشراق، حکمای خسروانیین) و بعد بوسیله فیثاغورث یا برخی دیگر که به منطقه ترکیه کنونی و به یونان رفته و متأسفانه حکمت در



یونان دچار اضطرابها گردیده اول، گرفتار بیماری سفسطه می‌شود و بعد به مشائگری یا مکتبی که منسوب به ارسطوست می‌رسد، ارسطو بهر دلیل، یا توان ادراک فلسفه اشراق را نداشته یا دلایل شخصی داشته، ولی آنچه که می‌فهمیم این است که سیر حکمت را به چیزی بنام فلسفه تبدیل کرده است.

البته آن زمان حکمت را فلسفه نمی‌گفتند، بعد که به حوزه اسلام برگشت، فلاسفه اسلامی از کلمه فیلسوف کلمه فلسفه ساختند و همزمان، حکمت مشاء، تفوقی بر حکمت اشراق پیدا کرد؛ (البته در یونان شکاکیت هم یکی از بیماریها و عوارض حکمت بود). و حکمت بصورت دانشی در آمد که گفتند باید مدون باشد، باید اول و آخری داشته باشد، بتوانند آن را بنویسند و بصورت کتاب در بیاورند اگر چه به عمق وجودشان نفوذ نکند، از آن زمان دانشی مانند فلسفه ادبیات و طبیعیات شد. از قضا، تخصص ارسطو هم طبیعیات بود برخلاف آنچه که معروف است و این سیر متأسفانه در دست حکمای ما هم (حکمای مسلمان) عوض نشد حتی با وجود آنکه برخی به مشائین اعتقاد باطنی نداشتند، مثلاً از کتاب حکمت مشرقیه که ابن سینا نوشته بر می‌آید که وی به فلسفه مشائی معتقد نیست، در مقدمه کتاب «المشرقیه» و کتابهای دیگر با تعبیری مؤذبانه می‌گوید که نمی‌خواسته اجماع قوم را بشکند و بمذاق آنها سخن گفته است و گرنه اعتقادی به آن نداشته، ولی عملاً فلسفه مشائی تقویت

شد، و شیخ اشراق با عمر کوتاه خود، زمان و فرصت مناسبی نیافت و نتوانست آن را بر اندازد؛ فقط توانست حکمت اشراق را معرفی کند و این دو شاخه حکمت بصورت یک چیز همراه و همزاد، ادامه داشت تا به ملاصدرا رسید، البته میرداماد و اساتید میرداماد، هم این حالت را داشتند ولی نتیجه همه این زحماتی که کشیده شد این بود که آن حکمت اصیل محفوظ مانده و در کنار فلسفه زنده بماند و این کار در زمان ملاصدرا بظهور رسید.

بنده می‌خواهم نتیجه بگیرم، ملاصدرا کسی است که توانست حکمت را به موضع اول و اصلی خود برساند یعنی حکمت و فلسفه روحی بود از جسم جدا شده و ملاصدرا این روح را در آن جسم دمید و چیزی بنام حکمت متعالیه تحویل داد که همان حکمت دیرینه واقعی بود.

ملاصدرا برهان و استدلال را که در حکمت اشراق رسم نبود به آن افزود و بقول خود شیخ اشراق که می‌فرماید: بیشترین مطالب آن خطابی، و به شهود متکی بود، بنابراین برهان نمی‌خواست و سقراط اولین کسی بود که مجبور شد به جدل متوسل شود و منطق را بارورتر کند.

پس ملاصدرا مزایای حکمت مشاء را با مزایای حکمت اشراق و حکمت حقیقی در آمیخت، بخصوص که دیگر برای حکمت عملی در فلسفه جایی نمانده بود جز بصورت ادبیات، مثلاً ارسطو کتاب سیاستش را می‌خواهد مثل جمهوریت افلاطون بنویسد ولی پیداست که آن روح حکمت در او

نیست و بصورت الفاظی است که بیان می‌کند.

ملاصدرا فیلسوفی است که حکمت را به فلسفه رساند و فلسفه را حیات واقعی داد و حکمت را از ملمات حفظ کرد. مقام ملاصدرا بسیار بالاست. من وقتی مجبور شدم در زندگی این مرد بزرگ مطالعه کنم و مطالبی بنویسم متوجه شدم که ما یک عمر با کتابهای او آشنا بودیم و مطالب او را بیان می‌کردیم ولی غافل بودیم که خود او کیست و پشت این مطالب چه روح بزرگی ایستاده است. ملاصدرا - اگر پای حکمت و علم باشد - یک ابن سیناست و اگر ابن سینایی بود، در حدّ بایزید بسطامی در سلوک و زهد و عبادت و طریقت و اگر کسی بود در حد بالاترین مفسرین مسلمان (البته ابن سینا اهل تفسیر هم بوده) و در عین حال یکی از بزرگترین محدثین بود و آنهمه تجربیاتی که در حدود هزار سال گذشته مانده و بعد از حدود ۶۰۰ سال به ملاصدرا رسیده بود را دارا می‌بود، تازه می‌توانیم بگوییم، شیخ الرئیس ابن سینا، مانند ملاصدرا بود نه اینکه بگوییم ملاصدرا مانند او بود، اینها خیلی بحث دارد و بررسی می‌خواهد و واقعاً حیف است که یک چنین شخصیت والا مقامی را خدای ناکرده بچیزهایی مانند کفر یا حتی کمتر از آن منسوب کنیم. امروز نیاز اصلی جامعه ما به حکمت است، من نمی‌گویم فلسفه، چون فلسفه یک علمی است که دارای مسائلی است که کاملاً تخصصی است و بهمانگونه که بعضی مسائل فیزیک اتمی در زندگی روزانه مصرف ندارد بعضی مسائل فلسفی هم هست که در زندگی روزمره بشر مخصوصاً برای سعادت او چندان مؤثر نیست؛ ولی وقتی ما می‌گوییم حکمت، اشاره به آن علم رفتار زندگی و آنچه که خداوند برای سعادت ما خواسته است می‌باشد، همانطور که ما احکام عملی فقهی را عمل می‌کنیم و معتقدیم که بشر را به صراط مستقیم هدایت می‌کند و سعادت ابدی می‌رساند، رفتار غیر فقهی هم اگر نامش حکمت باشد، همان حکم را دارد.

یکی از خدمات بزرگی که امروز می‌توان انجام داد، آنست که حکمت (نه فلسفه) را به جامعه بیاوریم و روزمره کنیم بطوریکه قابل فهم و قابل عمل باشد؛ من گاهی تعجب می‌کنم که بعضی کارهایی را که باید ما

مسلمانان عمل کنیم دیگران پیشقدم می‌شوند، امروزه در غرب موضوعی بنام «*Philosophy For Children*» هست که در برنامه‌های اصلی کشورها از جمله اروپا و آمریکا جای مهمی دارد. ما از طرق مختلف آنها را جمع کرده و دیده‌ایم که در غرب مؤسساتی بوجود آمده که فلسفه برای کودکان دارند و در شرحش اینطور آورده‌اند که اگر شما کودک را از همان آغاز با فلسفه آشنا کنید تا که فلسفی فکر کند و منطقی کار کند، بیشتر موفق خواهد بود، آنها که مادی فکر می‌کنند اینطور کار می‌کنند پس چرا ما این کار را انجام ندهیم. البته فلسفه آنها حکمت ما نیست، حکمت ما بالاتر از آنهاست، امیدواریم که برنامه ریزی‌هایی در این راستا بشود.

یکی از کارهایی که بنیاد حکمت در نظر گرفته که در آینده انجام دهد، همین کار می‌باشد. در سال گذشته وقتی کنگره ملاصدرا در تهران برگزار شد و به پایان رسید، آثار پربرتک و میمنتباری داشت و ملاحظه کردیم که بیش از انتظار ما و دیگران پر ثمر بود.

یکی از دستاوردها در داخل، موج شهرت ملاصدرا و آن غرور ملی بود که در مردم پدیدار شده بود. تازه متوجه شده بودند که حکیمی دارند که چشم دنیا به او متوجه است و در میان تمام اقشار مردم که اهل تحصیل و مدرسه هم نبودند موجی ایجاد کرد و بیشتر از آن موج بین المللی آن بود و بگونه‌ای شد که وقتی میهمانان رفتند، برخی از آنان در جراید کشور خودشان مقالاتی نوشتند و نامه‌هایی برای ما فرستادند. بعضی مقالات را که خواندیم، دیدیم که برداشتهای خیلی خوبی داشتند و البته از ایرانیان هم راضی بودند و تصدیق می‌کردند که نقطه ثقل فلسفه دنیا اینجاست و راست است که این کشور مهد فلسفه بوده و امروز هم همچنان هست.

این خیر شاید خوشحال کننده باشد و بتواند برادران و خواهران را شاد کند که یکی از پیامدهای آن همایش این بود که دانشگاه‌های فلسفه دنیا (البته زیاد نیست حدود کمتر از ۱۰ دانشگاه) مکاتبه را با ما آغاز کردند و گفتند که شما به ما کمک کنید یک کنگره ملاصدرايي برای عرضه فلسفه او و مقایسه با فلسفه غرب، تشکیل بدهیم. اولین آنها دانشگاه لندن بود که دانشگاه معتبری است و یک مؤسسه شرق شناسی دارد، بزرگترین مرکز شرق شناسی

جهان است. رئیس آنها بمن گفت و هم نامه نوشتند که با مشارکت هم، کنفرانسی درباره ملاصدرا گذاشته شد. در نتیجه در لندن کنفرانسی در هفته گذشته داشتیم و در این کنفرانس کوچک دو روزه حدود ۳۰ نفر یا بیشتر از حدود ۱۰ کشور جهان مقاله داشتند و بر جستگانی بیشتر از آمریکا و کانادا و انگلستان و تعدادی از ایران بودند و مقالات بسیار خوبی درباره فلسفه ملاصدرا نوشته بودند و مسئله‌ای که آنجا مطرح شد مسئله ادراک بود. (ادراک خیالی - ادراک عقلی - ادراک حسی و.....) و این ما را خوشحال می‌کرد که در کناری نشسته بودیم و استقبال اساتید غربی را نظاره می‌کردیم و در آخر جلسه میزگردی

شده است. که یا سؤال می‌کنند یا منابعی می‌خواهند که در حدود ۳ هزار مؤسسه می‌باشند. در حد توان برای شناساندن شخصیت ملاصدرا و حکمت متعالیه او به دنیا مشغول بوده و موفق بودیم. کتب ملاصدرا، تصحیح انتقادی دقیق که ویراستاری دقیق علمی و ادبی می‌شود و بعضی از آنها آماده چاپ است. حدود ۱۰ کتاب چاپ شده که ۴ کتاب از تألیفات ملاصدرا است. و امیدواریم بتوانیم در فرصتهای آینده تمام این کتابها را عرضه کنیم، که اگرچه گران تمام شده، اما از لحاظ معنوی ارزش دارد کتابهای ملاصدرا در حد مقدور به زبانهای بیگانه بخصوص به انگلیسی ترجمه

بزرگترین مسئله امروز بشر نابسامانها و ناراحتیهای اوست و این بزرگترین مسئله بشری به حکمت بر می‌گردد پس جای آن دارد که جامعه امروز بشر بهرسد که حکمت آری یا نه؟

از مدیران جلسات و چرم‌ها (حدود ۵ تا ۷ نفر در ۲ روز، ۶ جلسه) تشکیل شد که همه خارجی بودند و با تعبیراتی که می‌کردند همه را به هیجان آورده بودند، برداشتها خیلی خوب بود و به ما که در کناری تماشا می‌کردیم، تاکید می‌کردند بعنوان کسیکه مسئول اقدام و دنبال این کار هست این کار علمی فلسفی ادامه پیدا کند و قطعنامه صادر شد که کنگره هر سال در آنجا برگزار شود. امروزه از آلمان ۲ شهر ۲ دانشکده با جدیت مشغول مکاتبه با ما هستند و در فیلیپین یک کنگره که در آینده راجع به فلسفه اخلاق در نظر ملاصدرا و چند موضوع دیگر و نیز چند کشور دیگر آسیائی و اروپائی، اینها نشان دهنده این است که ملاصدرا شخصیت بزرگی است و گنجینه بزرگی بوده و خوب است حکمت متعالیه را بشناسیم و بهتر در انجام وظایف عمل کنیم. برای اینکه حقی از این بنیاد هم ضایع نشده باشد و حقی از افرادی که آنجا کار می‌کنند ضایع نگردد، بطور خلاصه به کارهایی که در طی یکسال گذشته انجام شده اشاره می‌کنم، در اثر تشکیل این مجتمع و مرکز، با هزاران مؤسسه فلسفی در دنیا تماس و مکاتبات دائمی برقرار

شود و بعضی نامه می‌نویسند که ما می‌خواهیم بعضی از کتابهای ملاصدرا را ترجمه کنیم و کتاب مشاعر را مثلاً ۳ بار به انگلیسی ترجمه کرده‌اند که ماهم جلوی آنان را نگرفتیم و گفتیم هر کدام خواصی دارد.

مقالاتی که رسیده بود، در حدود ۳۰۰ مقاله به فارسی ترجمه شده و کمتر از آن در حدود ۲۸۰ مقاله از فارسی به انگلیسی ترجمه شده، حدود ۶۰۰ مقاله خواهد شد که ترجمه‌ها دقیقاً باید ۲ بار ویراستاری ادبی و علمی بشود و آنها هم در حدود ۱۰ جلد چاپ خواهد شد. و همه آنها بصورت صفحات کامپیوتری در خواهد آمد، و عرضه خواهد شد. خردنامه صدرا یکی از این کارهای بنیاد بوده است و از این فصل مجله دیگری بنام حکمت متعالیه به انگلیسی در لندن منتشر خواهد شد ضمناً، شعبه‌ای از این بنیاد در لندن باز شده با همکاری دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری و شاخه بین المللی این بنیاد در لندن بنام سپهرین، که فعال است و آنهم برای خودش در آنجا مرکزی است و از کارهای بسیار جالبی که شده، قراردادهایی است که با مراکز فلسفی برای کارهای تحقیقی بسته می‌شود. از

آنجمله یک مؤسسه بزرگ پدیدارشناسی در آمریکا با همکاری یک مؤسسه بزرگ طبع و نشر کتب فلسفی در آنجا، قراردادی را پیشنهاد کردند و مشترکاً قرار شد یک سری کتابهای فلسفی در سطح دنیا چاپ شود، که فلسفه اسلامی و تطبیقی و فلسفه پدیدارشناسی می باشد که امروزه در دنیا خیلی معروف شده است و این کار اگر صورت گیرد منجر می شود به اینکه تمام محافل فلسفی با آثار ملاصدرا آشنا شوند و یکی از آثار مبارک مکتب ملاصدرا این بوده که بقول یکی از غریبهها می گفت: که اینها را وقتی کسی بعمقش فرو رود ناگزیر مسلمان شده و شیعه می شود. و یکی از این آقایان الان در آمریکا بسبک ایران زندگی می کند. حتی صندلیهای خانه اش را جمع کرده و تشک و پتو می اندازد فارسی هم وارد است، و بشیوه ایرانیان کار می کند.

قراردادهایی هم بسته شده کارهایی شده برای اینکه این مجتمع یک محل مناسبی باشد که بتواند مقداری پاسخگوی علمای حوزه و اساتید دانشگاه باشد و کمکی بکند. انجمنی تشکیل شد بنام انجمن بین المللی ملاصدرا که همزمان با کنگره سال گذشته و در جلسه ای اعلام شد که هرکس می خواهد ثبت نام کند و تعدادی در حدود ۱۴۰-۱۳۰ نفر ایرانی ثبت نام کردند. بعد ما با کمال تعجب مشاهده کردیم که میهمانان خارجی نوشتند که خواهش می کنیم برای ما فرم درخواست عضویت بفرستید فرم و عکس پر کرده فرستادند و حدود ۱۵۰ نفر از این اساتید که بسیاری از آنان معروف و پرمایه هستند عضو انجمن بین المللی ملاصدرا شدند که امروزه بطور فعال مشغول به کار است. ولی متأسفانه آن خوراکی که باید باینها برسد، فراهم نیست. یک کمک عمومی لازم است، بزرگان و دانشمندان و نویسندگان باید کمک کنند بخصوص اگر به زبان انگلیسی باشد. یک انجمن ملی هم برای کسانی که در سطح پایین تر از استادی داشتند تشکیل شده و نیز یک مرکزی برای پژوهشهای فلسفی برای کسانی که می خواهند پژوهشهای هدایت شده داشته باشند مکان مناسبی برای آماده سازی و کمک رسانی برای استادانی است که مایلند در همایشهای بین المللی شرکت کنند فراهم شده، برخی نامش را باشگاه گذاشتند که افراد متخصص، تخصص خود را

اعلام کنند و در مجامعی که خودشان خبر و اطلاع از تشکیل آن ندارند دعوت می شوند و اگر لازم باشد هزینه اش را بنیاد حکمت پرداخت می کند برای اینکه بتوانند در آنجا حاضر شوند و مطالب خود را عرضه کنند، و ما در همه صحنه های ورزشی می رویم و با نه چندان پیروزی بر می گردیم و هزینه های بسیار می کنیم. این صحنه مقابله فلسفی و علمی صحنه ایست که من یقین دارم و تجربه نشان داده که در تمام عرصه ها، این طرف همه پیروز بودند بقول ملاصدرا: «در معرکه دو کون فتح از عشق است» همه پیروزی دارند ولی وقتی که بر می گردند کسی بهائی بآنان نمی دهد. امیدواریم در آینده اینطور نباشد و اقلاً خود ما قدر و ارزش اینان را بدانیم و بتوانیم بآنان کمک کنیم. مرکز رایانه ای در این بنیاد شناخته شده و فعال است، هم دریافت می کند و هم به اساتیدی که دنبال یک مرکز تخصصی هستند آموزش می دهد و آنها را با اینترنت و شبکه جهانی رایانه آشنا می کند، اساتیدی که خودشان آشنایی دارند می توانند نیازهای علمی خودشان را از این طریق برآورده کنند.

من از این تصدیع عذرخواهی می کنم و در سخن پایانی مطلبی را که همیشه عرض کرده ام بعرض می رسانم که ملاصدرا متعلق به همه است حکمت متعالیه سرمایه و گنجینه دینی ملی و ایرانی ماست و به بنیاد و شخص مخصوصی متعلق نیست. و اینکارها و وظیفه همه هست و یک چنین کاری باید بوسیله همه کسانی که در این موضوع احساس تکلیف می کنند و یا حق این کار را دارند انجام بشود و بنده بعنوان یک خادم ضعیف متواضعانه عرض می کنم که در خدمتتان هستیم و امیدواریم با کوشش و همت همه برادران و خواهرانی که در این کار بطور جدی شرکت دارند بتوانیم کلمه حق را، کلمه طیبه توحید را، کلمه طیبه حکمت متعالیه را و مقام این شخصیت بزرگ را بگوش جهانیان برسانیم. □

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته